

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: Y۶SH۲۱A۴۰۲ ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

بررسی چند جانبه چالش‌های الحاق یا عدم الحاق اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۲/۱۸)

علیرضا دبستانی رفسنجانی^۱

کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

چکیده

پس از آنکه ۱۲۰ دولت از ۱۶۰ دولت حاضر در کنفرانس رم متن نهایی اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی را امضا کردند و این متن برای امضا و الحاق دولتها منفتح شد. در ۱۳ آوریل سال ۲۰۰۲، نصاب حداقل ۶۰ کشور که الحاق آنها به اساسنامه برای لازم الاجرا شدن این سند، که یک معاهده چند جانبه بین المللی محسوب می‌شود، لازم بود حاصل شده و در نتیجه، اساسنامه به موجب ماده ۱۲۶ آن از نخستین روز ماه بعد و ۶۰ روز از تاریخ تودیع شصتمین سند الحاق نزد دبیر کل سازمان ملل متحد، یعنی از اول ژوئیه ۲۰۰۲، لازم الاجرا گشت. اولین مجمع دول عضو هم از تاریخ ۳ الی ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۲ تشکیل شده و برخی اسناد قانونی لازم را که توسط کمیته مقدماتی تهیه شده بود تصویب کرد. ۱۸ قاضی دادگاه، متشکل از ۱۱ مرد و ۷ زن، در ۱۱ مارس ۲۰۰۳ برای آغاز به کار سوگند یاد کردند و رئیس و دو معاون وی را از میان خود برگزیدند. به تدریج دادستان، معاون وی، رئیس دبیرخانه و سایر کارکنان دادگاه انتخاب شدند عملاً کار خود را در لاهه آغاز کرد و در واقع ایده ای که حدود پنجاه سال قبل از آن سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد ابراز شده و شاید در آن زمان کاملاً دسترس به نظر می‌رسید به واقعیت رسید.

واژگان کلیدی: دادگاه، الحاق، اساسنامه، کیفری، سازمان ملل متحد، حقوق بین الملل

مقدمه

اینک سؤال این است که دولت جمهوری اسلامی ایران که در آخرین روزی اساسنامه، بر اساس ماده ۱۲۵، در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک برای امضا مفت بود یعنی در ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۰) همزمان با دولتها و رژیمهایی که معمولاً موافور کاملاً مخالف دولت ایران دارند، مثل آمریکا و اسرائیل، اساسنامه را امضا کرده) والی برخلاف آن دو بعدها امضای خود را پس نگرفته است، در مقابل این مولود که گاهی ایجاد آن را بزرگترین تحول در حقوق بین الملل پس از ایجاد سازمان ملل متحد دانسته اند، باید چه موضع و برخوردی اتخاذ کند تا منافع ملی به بهترین وجه تأمین شود، و در این باره با چه موانعی روبروست. این نهاد جدیدالولاده، بر خلاف دیوان بین المللی دادگستری، صلاحیت رسیدگی به دعاوی علیه اشخاص و نه دولتها را آن هم از بعد کیفری دارد، و بر خلاف دیوانهای کیفری بین المللی موردی، از جمله برای یوگوسلاوی سابق و رواندا، نه برای مدت و موضوع خاص بلکه به طور دائمی ایجاد میشود که این واقعیات بر اهمیت آن میافزاید. قبل از پاسخگویی به سوال بالا باید به این نکته اشاره کنیم که بسیاری از کشورها برای پیوستن به اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی با موانعی از لحاظ قوانین اساسی خود روبرو هستند که باید راهی برای حل این مشکل بیابند. بدین ترتیب، در این فصل موضوعات مربوط به الحاق دولتها، از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران، به اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی را طی مباحث جداگانه مورد بررسی قرار میدهیم.

بخش اول: اهم شیوه‌های مورد استفاده کشورها برای تطبیق اساسنامه، با قانون اساسی

اهمیت مغایرت نداشتن اساسنامه دادگاه با قوانین اساسی کشورها به ویژه از آن رو بیشتر می‌شود، که اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی بر اساس ماده ۱۲۰، حق شروط را نپذیرفته است. منظور از حق شرط، به موجب ماده ۸ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات، منعقد در سال ۱۹۶۹، عبارت از بیانیه یک جانبه ای است که یک کشور تحت هر عنوان یا به هر عبارت در موقع امضا، تنفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان می‌دارد. قاعده کلی آن است که من شرط در معاهده قابل پذیرش می‌باشد، زیرا همان طور که دولت حق پیوستن با پیوستن به معاهده را دارد باید حق پذیرش مشروط آن را نیز داشته باشد، که این حق در ماده ۱۹ کنوانسیون فوق الذکر به رسمیت شناخته شده است. البته ماده ۱۹ مذکور در به حالت دولت را از چنین حقی برخوردار ندانسته

است. اول، وقتی خود معاهده محدود کردن تعهدات را ممنوع کرده باشد. دوم، وقتی معاهده تحدید تعهد را فقط در موارد خاصی که شامل تعقد مورد بحث نیست مجاز دانسته باشد، و سوم وقتی تحدید تعهد با هدف و منظور معاهده مغایرت داشته باشد. بدین ترتیب، اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی، برای حصول اطمینان از این که مبدا پذیرش حق شرط باعث شود دولتها پذیرش اساسنامه دادگاه را رد شراطی مثل عدم شمول آن نسبت به اتباع خود کنند، و در نتیجه هدف اساسنامه که همانا مقابله با هر نوع بی کیفر ماندن جنایتکاران است تأمین نشود، آنرا غیر قابل تجزیه دانسته است. بنابراین، کشورها نمی‌توانند تنها با قبول آن بخش اساسنامه که با مفاد قانون اساسی آنها مغایرت ندارد به آن پیوندند، بلکه باید در برای حل این گونه تعارضها بیابند. رویه دولتهای مختلف در این زمینه متفاوت است و عمدتاً می‌توان چهار رویه را در میان کشورها یافت. اکثر کشورها، بدون اصلاح قانون اساسی خود، تنها با ارائه تفسیری از مواد مربوطه در قانون اساسی از سوی مرجع صالح، مثلاً دادگاه قانون اساسی، مفاد اساسنامه را با قانون اساسی قابل جمع دانسته اند. اکوادور نمونه این کشورهاست، که دادگاه قانون اساسی آن طی نظریه ای، به استناد اینکه هدف دادگاه کیفری بین المللی حفظ حقوق بشر و تأمین صلح و امنیت جهانی است، اساسنامه آن را با قانون اساسی اکوادور در تعارض ندانست. دسته دیگری از کشورها با اصلاح قانون اساسی خود این تعارض را رفع کرده اند، که از جمله می‌توان از فرانسه نام برد. ماده (۲) ۵۳ قانون اساسی فرانسه (اصلاحی) اشعار می‌دارد: جمهوری فرانسه می‌تواند صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی را به موجب شرایط مذکور در معاهده امضا شده در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۸ به رسمیت بشناسد برخی کشورهای دیگر هم که به اصلاح قانون اساسی خود دست زده اند مثل بلژیک و برزیل از این تجربه فرانسه در جهت ذکر ماده عامی در قانون اساسی برای پذیرش اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی پیروی کرده اند.

بخش دوم: اهم مشکلات کشورها در تطبیق مفاد اساسنامه، با قانون اساسی

این مبحث، اهم مشکلات دولتها را از لحاظ تطبیق مفاد اساسنامه با قانون اساسی را نشان مورد بررسی قرار می‌دهیم. سپس، در مبحث سوم، این مشکلات را در پرتو قانون سیاسی جمهوری اسلامی ایران، و نیز موضوع پیوستن یا نپیوستن دولت ایران به اساسنامه را بحث می‌کنیم، و در آخرین مبحث این فصل به اقداماتی که در صورت الحاق باید برای اجرایی کردن مفاد اساسنامه انجام شود و انواع همکاری دولتها با دادگاه می‌پردازیم.

۱- عدم پیش بینی مصونیت برای سران دولتها یا سایر مقامات در ماده ۲۷ اساسنامه

قوانین اساسی بسیاری از کشورها برای اشخاصی مثل رؤسای دول مصونیت کیفری قائل شده اند. این مصونیت گاه فقط در دوران تصدی مسئولیت وجود دارد و گاه حتی به دوران پس از آن هم تسری می‌یابد. مصونیت گاهی مطلق و گاهی نسبی است. مثلاً در برخی کشورها مصونیت فقط در مورد اعمالی که رئیس دولت در اجرای وظایف رسمی اش انجام می‌دهد پیش بینی شده، و در بعضی دیگر رئیس دولت از مصونیت مطلق برخوردار است. بعضی کشورها این مصونیت را به مقامات پائین تر، به ورود اعضای پارلمان، تسری داده اند. این مصونیت را مصونیت داخلی می‌نامند. مصونیت اشخاصی چون دیپلماتهای خارجی، کارکنان سازمانهای بین المللی، نیروهای مسلح خارجی دعوت شده برای استقرار در یک کشور و نظایر آنها نیز در قوانین کشورها، اسناد و مدارک بین المللی مختلف پیش بینی شده که به مصونیت بین المللی موسوم است عدم مصونیت مسئولان دولتی در مقابل دادگاه کیفری بین المللی در ماده ۲۷ اساسنامه پیش بینی شده است که قبل از آن نیز در معاهده ورسای (پس از جنگ جهانی اول) در منشور محکمه نورنبرگ (پس از جنگ جهانی دوم) (طی مواد ۸ و ۷) در کنوانسیون نسل کشی و در اساسنامه‌های دیوانهای کیفری بین المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا پیش بینی شده بود و مشروعیت آن توسط دیوان بین المللی دادگستری (I.C.J.) در پرونده جمهوری دموکراتیک کنگو علیه بلژیک، که راجع به قرار توقیف صادره علیه یک وزیر بود، مورد تأیید قرار گرفت. بدین ترتیب، دولتهای الحاق شونده باید به شیوه ای مناسب مصونیتی را که از سوی قانون اساسی کشورشان به افراد اعطا شده است لغو کنند تا این افراد در دادگاه کیفری بین المللی قابل محاکمه باشند. ماده ۲۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی طی دو بند مقرر می‌دارد: ۱- این اساسنامه در مورد همه افراد بدون هیچ تبعیضی در مورد سمت رسمی آنها اعمال خواهد شد، به ویژه سمت رسمی به عنوان رئیس حکومت یا دولت، عضو دولت یا نماینده انتخابی یا مأمور دولت در هیچ مورد کسی را از مسئولیت کیفری به اسنامه معاف نخواهد کرد. همین طور، این سمتها به خودی خود موجبی برای تخفیف مجازات نیستند و مصونیتها یا قواعد شکلی ویژه ای که چه به موجب حقوق داخلی و چه به موجب حقوق بین الملل، ممکن است به دلیل تصدی سمت رسمی شامل کسی شود مانع اعمال صلاحیت دادگاه نسبت به وی نخواهد شد. تفاوت بین بندهای او ۲ فوق آن است که در بند اول بر مسئولیت ماهوی همه خاص در مقابل دادگاه، اعم از آنکه طبق قوانین داخلی مصونیت قضایی داشته یا نداشته باشند، تأکید شده است. در حالی که بند دوم به این مسأله از دیدگاه قواعد شکلی نگریسته و مصونیت را مانعی برای رسیدگی دادگاه ندانسته

است. در کنار ماده ۲۷، مواد ۸۹ و ۸۸ اساسنامه نیز، به ترتیب، دولتهای عضو را موظف به همکاری با دادگاه کیفری بین المللی و پیش بینی رویه‌های مناسب در قوانین داخلی برای تضمین همکاری با دادگاه کرده‌اند. لیکن، در کنار این مواد، ماده ۹۸ راهی برای رعایت مصونیت اشخاص باز گذاشته است. بند اول این ماده دادگاه کیفری بین المللی را از اینکه از دولتی همکاری با تحویل دادن شخصی را درخواست کند، در حالی که این درخواست با تعهدات بین المللی آن دولت به موجب حقوق بین الملل درباره مصونیت دولتی یا سیاسی اشخاص یا اموال مربوط به دولت ثالث مغایرت داشته باشد، منع کرده است، مگر آنکه دادگاه کیفری بین المللی در ابتدا نظر دولت ثالث را برای صرف نظر کردن از مصونیت جلب کند. مطابق بند دوم ماده ۹۸، دادگاه نمی‌تواند تسلیم فردی را از می‌بخواند که اجرای این درخواست مستلزم آن باشد که دولت مورد درخواست و تعهدات خود به موجب موافقت نامه‌های بین المللی عمل کند (که براساس آنها دولت اعزام کننده آن شخص برای تحویل دادن وی به دادگاه شرط شده است) دادگاه ابتدا رضایت دولت فرستنده را برای تسلیم متهم جلب کند. رضایت دولت اعزام کننده آن شد مگر این که دادگاه ابتدا رضایت دولت فرستنده را برای تسلیم متهم جلب کند.

علاوه بر کشورهایی که بررسی شیوه حل چنین تعارضی را، با توجه به بعید بودن احتمال وقوع آن، به بعد واگذار کرده‌اند، برخی کشورها مثل فرانسه، بلژیک و لوگزامبورک با گنجاندن ماده ای در قانون اساسی خود و تأکید بر پذیرفتن صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی و تعهداتی که به موجب اساسنامه آن برای دولت پیش بینی شده است در آن ماده، این مشکل را حل کرده‌اند. بدیهی است، در چنین حالتی مصونیت‌های پیش بینی شده در قانون اساسی هر کشور از لحاظ قوانین داخلی آن همچنان معتبر خواهد ماند. برخی دیگر از کشورها با تفسیر مصونیت‌های پیش بینی شده در قانون اساسی مشکل تضاد ظاهری آن را با اساسنامه حل کرده‌اند. از جمله این تفسیرها آن است که مصونیت پیش بینی شده در قانون اساسی در مقابل محاکم داخلی و بر اساس قانون داخلی است و ربطی به جرایم بین المللی که در محاکم بین المللی براساس حقوق بین الملل مورد رسیدگی قرار می‌گیرند ندارد. بسیاری از کشورهای اروپایی نیز بر این اساس که رئیس دولتی یکی از جنایات شنیع موجب نگرانی و قانون اساسی آن کشورها را زیر پا گذاشته است معتقداند که تحویل دادن وی به دادگاه کیفری بین المللی نمی‌تواند نقض قانون اساسی آن کشورها تلقی من هلدن با این تفسیر که مسئولیت اعمال ارتكابی با شاه یا ملکه نیست بلکه با مسئول است، مشکل مصونیت شاه یا ملکه طبق

قانون اساسی را حل کرده است تو که به فرض آنکه شاه یا ملکه یکی از جنایات مشمول صلاحیت دادگاه را شد، در واقع، مسئولیت این اعمال نه با وی بلکه با وزرای مربوطه است که آنها باند مصونیت هستند. این نظر درباره ملکه انگلستان نیز صدق می‌کند. در انتهای این مبحث توضیحی راجع به ماده ۹۸ در زمینه لزوم جلب نظر دولت و ستند توسط دادگاه کیفری بین‌المللی قبل از درخواست تسلیم فرد مورد نظر لازم به نظر می‌رسد. می‌توان گفت هرگاه دولت فرستنده نیز اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را پذیرفته باشد، در واقع از مصونیت مذکور در ماده (۱) ۹۸ صرف نظر کرده، و در نتیجه، دولت مورد درخواست می‌تواند، بدون آنکه دادگاه کیفری بین‌المللی نظر دولت فرستنده را جلب کند، فرد مورد درخواست را در اختیار آن دادگاه قرار دهد. لیکن، هرگاه دولت فرستنده اساسنامه را نپذیرفته باشد، باید روند پیش‌بینی شده در ماده (۱) ۹۸، یعنی جلب نظر دولت فرستنده برای صرف نظر کردن از مصونیت قبل از تحویل دادن شخص به دادگاه، طی شود. همین تفکیک در بخش ۲۷ قانون دادگاه کیفری بین‌المللی مصوب سال ۲۰۰۱، در انگلستان پذیرفته شده است. نکته آخر اینکه، همان‌طور که در فصل دوم مشاهده کردیم، به موجب ماده ۱۳ اساسنامه، ارجاع دعای به دادگاه کیفری بین‌المللی از سوی دولت عضو، دادستان یا امنیت انجام می‌گیرد.

۲- عدم پیش‌بینی مرور زمان در ماده ۲۹ اساسنامه

منظور از مرور زمان، سپری شدن مدتی است که پس از آن امکان محاکمه متهم مجازات محکوم طبق قوانین برخی کشورها وجود ندارد. این اصل در کشورهای مین بر سیستم حقوقی رومی ژرمنی بیشتر از کشورهای کامن لا پذیرفته شده است. برای مثال، در اکثر کشورهای دسته دوم مرور زمان در امور کیفری مورد پذیرش قرار نگرفته است. در اسناد و مدارک بین‌المللی، از جمله معاهدات مهم حقوق بشری، موضوع مرور زمان مسکوت است. در مقررات راجع به محاکم نورنبرگ و توکیو به مرور زمان اشاره ای نشده بود. دلیل این امر واضح است. متهمان محاکم دوگانه مذکور در اختیار تعقیب کنندگان بودند و بنا بود این محاکم سریعاً به اتهامات آنها رسیدگی کنند. بنابراین، نیازی به پیش‌بینی مرور زمان در مورد دعای مطروحه در این دو محکمه وجود نداشت، و البته در آن زمان هیچ کس فکر نمی‌کرد حتی تا نیم قرن بعد از آن تاریخ بعضی کشورهای اروپایی افرادی را به اتهام شرکت در جنایات نازیها به محاکمه بکشند. در اساسنامه‌های دیوانهای کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا ذکر از مرور زمان به میان نیامده بود. در پیش‌نویس فعلی قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری که کندی تهیه آن از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل مثال زدنی است، هم ماده ای در مورد

مرور زمان مشاهده نمی‌شود هرچند در متن اولیه چنین ماده ای وجود داشت. بدین ترتیب، فقط در برخی قطعه‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و یکی از کنوانسیونهای شورای اروپا درباره جرایم بین‌المللی و کنوانسیون بین‌المللی عدم اعمال مرور زمان به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، در سال ۱۹۶۸ مرور زمان مورد اشاره قرار گرفته است. کاری در رم ماده مربوط به مرور زمان را در اساسنامه واردی ماده ۲۹ اساسنامه، جنایاتی که رسید، کی به آنها در ملاحیت دادگاه را دارد مشمول مرور زمان نمی‌شوند. البته دولتهایی مثل چین و فرانسه مایل بودند بیان حداقل در جنایات جنگی پذیرفته شود. در هر حال، با وضعیت موجود، ا و مرور زمان در قانون اساسی کشوری پذیرفته شده باشد. (که البته تعداد چنین کارهایی بسیار اندک است) اقدام آن کشور به تسلیم افراد برای محاکمه در دادگاه کیفری بین‌المللی پس از شمول مرور زمان نسبت به جنایت ارتكابی می‌تواند خلاف قانون اساسی آن باشد. در این صورت، این کشورها به اصلاح با تفسیر قانون اساسی خود نیاز دارند، و البته چه بهتر که در این گونه جنایات شنیع شمول مرور زمان را حتی نسبت به رسیدگی محاکم داخلی ملغی کنند تا بتوانند از اصل تکمیلی بودن، صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی استفاده و خودبه اتهام این گونه متهمان رسیدگی کنند.

۳- الزام به تسلیم اتباع کشور در ماده ۸۸ اساسنامه

در صورت درخواست تحویل متهم به دادگاه کیفری بین‌المللی، کشور مورد درخواست نمی‌تواند، به استناد تابعیت مرتکب، از تحویل او خودداری کند، که گاه این هر با مفاد قوانین اساسی کشورها در مورد عدم امکان استرداد اتباع به سایر کشورها تضاد پیدا می‌کند. اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای اینکه به سهم خود این مشکل حمل کند در این موارد، مثلاً در ماده ۸۹، از واژه تسلیم یا تحویل (surrender) ماده ۱۰۲ نیز تسلیم را عبارت از تحویل دادن کسی توسط دولت به دادگاه کیفری بین‌المللی، و استرداد را تحویل دادن وی از سوی کسی توسط دولت به دادگاه کیفری بین‌المللی و استرداد را تحویل دادن وی از سوی دولتی به دولت دیگر بر اساس معاهده، کنوانسیون یا قانون داخلی دانسته است. ماده (۲) (۹۱) هم در تبیین تشریفات درخواست تسلیم متهمان از دولتها خواسته است که حتی المقدور با توجه به ماهیت ویژه دادگاه تشریفات این کار را از تشریفات مورد نیاز برای اجرای درخواست استرداد سایر کشورها کمتر و سهل تر قرار دهند کشورهای مثل آلمان، همان طور که قبلاً ذکر کردیم، برای حل این مشکل، تصمیم به اصلاح قانون اساسی خود و مجاز دانستن استرداد تبعه کشور به یک عضو دیگر اتحادیه اروپا یا به دادگاه کیفری بین‌المللی گرفته

اند. برخی کشورهای دیگر از واژه تسلیم با تحویل که در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی و اساسنامه‌های دیوانهای کیفری بین المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا به کار رفته است، استفاده کرده و منع داسترداد به دولت دیگر را که در قانون اساسی آنها پیش بینی شده است، به معنی منع تسلیم فرد به یک دادگاه بین المللی ندانسته و بنابراین، بدون نیاز به اصلاح قانون اساسی، با تفسیر ماده مربوطه در قانون اساسی مشکل را حل کرده اند. اوکراین از جمله این کشورهاست که چنین تفسیری از سوی دادگاه قانون اساسی آن کشور ارائه شده است.

۴- پیش بینی مجازات حبس ابد در ماده (b) (۱) ۷۷ اساسنامه

مجازات اصلی پیش بینی شده در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی حداکثر سی سال حبس است، ولی ماده (b) (۱) ۷۷ اساسنامه، دادگاه را در مواردی که شدت جرم و شرایط خاص فرد محکوم ایجاب کند به اعمال مجازات حبس ابد مجاز ساخته است، در حالی که در برخی کشورهای آمریکای لاتین اعمال مجازات حبس ابد به موجب قانون اساسی آنها ممنوع است. قوانین اساسی برخی کشورهای دیگر، مثل پرتغال، نیز به طور کلی تعیین مجازاتهای نامحدود یا نامشخص را ممنوع کرده اند که حبس دائم مصداق بارز این نوع مجازاتهاست. بدین ترتیب، ماده (b) (۱) ۷۷ می تواند با قوانین اساسی این کشورها در تضاد باشد و به همین دلیل ماده (b) ۷۷، در راستای جلب نظر این گروه از دولتها، تعیین حبس ابد را فقط برای حالتی که به دلیل شدت جرم یا شرایط شخصی فرد محکوم چنین کیفری قابل توجیه باشد، پیش بینی کرده است. به نظر می رسد صرف اینکه قانون اساسی کشوری مجازات حبس دائم را الی اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی آن را پذیرفته است، به تنهایی نمی توانا- ای تصویب اساسنامه از سوی آن کشور باشد، مگر آنکه در قانون اساسی آن، و استرداد متهمان به کشورهایی که احتمال دارد مجازات حبس ابد برای آنها تعیین کند نیز ممنوع شده باشد. در این صورت، راه حلی که در کنار اصلاح قانون اساسی کشورهای ذیربط به نظر می رسد تفکیک بین دو مفهوم استرداد و تسلیم است. بدین معنی که ممنوعیت را فقط شامل استرداد به کشور دیگر و نه تسلیم متهم به دادگاه کیفری بین المللی بدانیم. بدیهی است، کشورهای عضوی که در قانون اساسی آنها مجازات حبس ابد منع شده است، می توانند از پذیرش کسانی که در دادگاه کیفری بین المللی به حبس ابد محکوم شده اند در زندانهای خود بپرهیزند، زیرا هیچ کشوری غیر از کشور هلند وظیفه ای در قبال پذیرش محکومان دادگاه در زندانهایش ندارد. از سوی دیگر، لازم به ذکر است که دول الحاق شونده هیچ الزامی به لغو مجازات حبس ابد یا حتی مجازات اعدام که

علیرغم تمایل برخی کشورها برای گنجاندن آن در اساسنامه برای موارد مهم، در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی نیز، مثل اساسنامه‌های دیوانهای کیفری بین المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا، ذکری از آن به میان نیامده است. در قوانین داخلی خود ندارند. این نکته صراحتاً در ماده ۸۰ اساسنامه مورد تأکید قرار گرفته است.

۵- عفو یا بخشودگی

به موجب قوانین اساسی برخی کشورها، مقامات عالی رتبه حق عفو یا بخشش متهمان را دارند. حال اگر، پس از اعلام چنین عفوی، درخواست تسابی شخصی از سوی دادگاه کیفری بین المللی ارائه شود، انجام این کار از سوی کشد در آن متهم مشمول عفو قرار گرفته است می‌تواند مغایر با قانون اساسی آن کشور تلقی شود. این مشکل از آنجا ناشی می‌شود که آنچه براساس ماده ۱۷ اساسنامه مانع رسیدگی دادگاه کیفری بین المللی است انجام تحقیقات یا محاکمه در مورد شخص موردنظر در دادگاههای یک کشور صالح است و نه اعطای عفو یا بخشودگی به وی در آن کشور، برای حل این مشکل می‌توان گفت اعطای عفو یا بخشودگی در یک کشور فقط مانع تعقیب یا مجازات فرد بر طبق نظام داخلی آن می‌شود، و مانع تسلیم فرد به یک دادگاه کیفری بین المللی، یا حتی استرداد وی به کشور دیگری که خواستار محاکمه و مجازات اوست، نخواهد شد. در نتیجه، انجام این کار مغایرتی با قانون اساسی کشور مورد درخواست پیدا نخواهد کرد.

۶- انجام تحقیقات از سوی دادستان دادگاه در قلمرو کشورهای عضو

ماده ۵۴(۲) اساسنامه امکان انجام تحقیقات را از سوی دادستان در قلمرو دول عضو پیش بینی کرده است. ماده (d) ۵۷(۳) حتی به شعبه مقدماتی اختیار می‌دهد به دادستان اجازه انجام تحقیقات در قلمرو دولت عضو را بدون جلب همکاری آن دولت، در صورت ناتوانایی دولت مذکور برای همکاری، بدهد. ماده ۹۹(۴) حق انجام تحقیقات و معاینه محلی و مصاحبه با شهود در قلمرو دولت عضو را با مشورت آن دولت و با رعایت شرایطی که آن دولت می‌گذارد، و در شرایط استثنائی حتی بدون حضور مقامات دولت مورد تقاضا، به دادستان می‌دهد. در این مورد البته ضوابطی برای حفظ اطلاعات راجع به امنیت ملی کشورها در مواد ۷۲ و ۹۹(۵) اساسنامه پیش بینی شده است.

با توجه به قوانین اساسی برخی کشورها اقدامات دادستان در موارد فوق الذکر می‌تواند مغایر با حاکمیت ملی آن تلقی شود. از جمله، شورای قانون اساسی فرانسه جام اقدامات از سوی دادستان را در داخل کشور، در صورت تسهیم شعبه درمانی دایر بر عدم توانایی دولت عضو برای همکاری،

مغایر حاکمیت ملی نادانسته، جام این کار بدون حضور مقامات فرانسوی را مغایر حاکمیت ملی دانسته است. این نلی و افزودن مقرراتی به قانون اساسی فرانسه برای مجاز شمردن اجرای ماده ۹۹: الذکر شد. از سوی دیگر، در لوگزامبورگ این حق مغایر قانون اساسی دانسته نشد. در انا نیز شورای قانون اساسی اعطای این اختیارات را که در اختیار مقامات قضایی این کشور است از سوی دولت به یک دادگاه بین المللی مجاز دانست. همین طور، در اکوادور این کار نمونه ای از همکاریهای قضایی بین المللی محسوب و مجاز دانسته شده است.

۷- ملاحظات حقوق بشری

در قانون اساسی برخی کشورها حقوقی مثل حق محاکمه شدن با حضور هیأت منصفه، پیش بینی شده است در حالی که در دادگاه کیفری بین المللی هیأت منصفه حضور ندارد و متهم فقط توسط قاضی محاکمه می شود. به نظر نمی رسد این امر مشکل مغایرت با قانون اساسی را برای کشورها ایجاد کند، زیرا این حق در سیستم داخلی پذیرفته شده و مسلماً، همان طور که دادگاه عالی آمریکا در پرونده ای رأی داده است، نمی توان منعی برای استرداد متهم به کشور دیگر، به صرف اینکه در آن کشور هیأت منصفه وجود ندارد، تصور کرد. از این گذشته، فلسفه وجود هیأت منصفه در محاکم داخلی عدم تضییع حقوق متهم از سوی قضاتی است که در هر حال با حاکمیت مرتبط سد، و در نتیجه، چه بسا به حفظ منافع حاکمیت بیش از حفظ حقوق متهم تمایل داشته باشند. چنین چیزی در محاکم بین المللی متصور نیست، و بنابراین، نیازی به حضور هیأت منصفه در این محاکم برای تضمین حقوق متهمان وجود ندارد. از جمله موارد دیگری که در این بخش می تواند مورد توجه قرار گیرد امکان محاکمه مجدد کسی که قبلاً در محاکم داخلی کشوری محاکمه شاده در دادگاه کیفری بین المللی، به استناد ماده (۳) ۲۰ اساسنامه، است. این ماده به حالتی مربوط می شود به نظر دادگاه، محاکمه محکمه داخلی برای فراری دادن متهم از مسئولیت کیف بین المللی انجام شده یا به طور مستقل یا بی طرفانه انجام نشده باشد. محاکمه مجان ممکن است با اصل ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد (ne bis in idem) که در قانون اساسی برخی کشورها به عنوان یکی از ملاحظات حقوق بشری پذیرفته شده است، در تضاد به نظر برسد. دادگاه قانون اساسی اکوادور به استناد اینکه مداخله دادگاه کیفری بین المللی مربوط به موارد استثنائی است این امر را مغایر اصل ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد و در نتیجه مغایر قانون اساسی اکوادور ندانسته است. شورای قانون اساسی اسپانیا نیز این روند را به معنی اعطای نوعی صلاحیت قضایی از سوی این کشور به دادگاه کیفری بین المللی

برای تغییر تصمیمات قضایی در اسپانیا دانسته و آن را ناقض قانون اساسی محسوب نکرده است.

بخش سوم: قانون اساسی ایران و تعارضات احتمالی آن با اساسنامه

با توجه به آنچه درباره معمولترین مغایرتهای اساسنامه با قانون اساسی کشورها گفته شد اینک باید بینیم دولت جمهوری اسلامی ایران، از لحاظ قانون اساسی، با چه موانعی برای الحاق به اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی روبروست. اهمیت حل چنین تعارض احتمالی به ویژه از آن رو مضاعف می شود که اصلاح قانون اساسی در ایران روندی طولانی دارد که عبارت از تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی به تشخیص مقام رهبری، تأیید مصوبات شورا توسط ایشان و نهایتاً تصویب آنها به وسیله اکثریت مطلق شرکت کنندگان در یک همه پرسی است. با توجه به فقدان موادی از قبیل آنچه ذکر شد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تنها می توان به ماده ۹ قانون مدنی در اعتبار عهدنامه های بین المللی که اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی هم نهایتاً یک عهدنامه بین المللی است استناد کرد که مطابق ان مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است. بدین ترتیب، چنین عهد نامه هایی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان برسد و چه بسا شورای نگهبان، در ایام وظیفه مذکور در اصل ۹۴ قانون اساسی از تأیید اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی. دلیل مغایرت آن با موازین شرع یا مفاد قانون اساسی یا هر دو خودداری کند. در چن حالتی، بعید است مجمع تشخیص مصلحت نظام موضوع الحاق ایران را آنچنان مهم تلقی کند که علیرغم اعلام مغایرت شورای نگهبان، آن را از باب مصلحت تصویب کند. اینک باید بررسی کنیم که آیا معمولترین تعارضات موجود بین قوانین اساسی کشورها با مفاد اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی، که در ابتدای این بخش به آنها اشاره کردیم، بین قانون اساسی ایران نیز با اساسنامه دادگاه وجود دارد یا خیر. از مجموع آنچه مورد بحث واقع شد، مواردی مثل عدم پیش بینی مرور زمان در اساسنامه با برخی ملاحظات حقوق بشری مثل منع اعمال مجازات حبس ابد یا لزوم وجود هیأت منصفه در کلیه محاکمات کیفری تعارضی با قانون اساسی کشور ما پیدا نمی کنند زیرا مرور زمان از نظر شورای نگهبان هم مغایر با موازین شرعی دانسته شده است. به علاوه، ممنوعیتی برای اعمال مجازات حبس ابد در قوانین ما، از جمله در قانون اساسی، وجود ندارد. ضمن آنکه حضور هیأت منصفه، بر اساس اصل ۱۶۸، تنها در جرایم سیاسی و مطبوعاتی آن هم در محاکم دادگستری لازم دانسته شده است و نمی توان از اصل مذکور الزام به تشکیل هیأت منصفه را از سوی یک دادگاه کیفری بین المللی در جنایات شنیع مشمول صلاحیت دادگاه استنباط

کرد. درباره عفو یا تخفیف مجازات محکومین، که طبق بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی اعطای آن با مقام رهبری است، می‌توان گفت این عفو یا تخفیف، طبق بند ۱۱، در مورد محکومان و نه اشخاص در مظان اتهام قابل اعمال است، و اگر کسی طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران، محاکمه و محکوم شده باشد اساساً دادگاه کیفری بین‌المللی، به دلیل اصل صلاحیت تکمیلی که بر آن مبتنی است و قبلاً به آن اشاره کردیم، خود را صالح به رسیدگی مجدد به اتهامات وی نمی‌داند تا استرداد او را به دادگاه کیفری لیلی در خواست کند و این امر، به دلیل اینکه محکوم مورد نظر قبلاً از سوی مقام مورد عفو قرار گرفته است، با بند ۱۱ فوق‌الذکر در تعارض محسوب شود. اگر درباره دیگری به این موضوع بنگریم، شاید تعارض دیگری به ذهن برسد و آن این. که طبق بند ۱ ماده ۱۰۵ اساسنامه، دول مجری مجازات حبس ملزم به اجرای مجازات حبس تعیین شده از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی هستند و نمی‌توانند آن را می‌دهند. به عبارت دیگر، مقام رهبری از حق اعطای تخفیف یا اعطای عفو نسبت به این گونه مجبوسین برخوردار نیستند، و این موضوع شاید مغایر با بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی دانسته شود. لیکن این اشکال وارد نیست، زیرا اولاً، هیچ دولتی، حتی در صورت الحاق به اساسنامه، ملزم به پذیرش محکومان دادگاه کیفری بین‌المللی نیست، این وظیفه تنها بر عهده دولت هلند، قرار دارد که، طبق موافقت‌نامه مقرر که با دادگاه کیفری بین‌المللی منعقد نموده تعهد کرده است که محکومان دادگاه را برای سپری کردن دوران محکومیت آنها در زندانهای خود بپذیرد. در همین جا، اشاره به این نکته نیز ضروری است که محکومان دیوانهای کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا نیز دوران محکومیت خود را در زندانهای کشورهایی می‌گذرانند که با دیوانهای مذکور موافقت‌نامه اجرای مجازات حبس دارند. در عمل، بیشتر محکومان دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق مدت محکومیت خود را در زندانهای کشورهای اروپایی و اکثر محکومان دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا مدت محکومیت خود را در زندانهای کشورهای بنین و مالی سپری کرده‌اند. لیا، دولت پذیرنده، براساس بند (b) ۱ ماده ۱۰۳، می‌تواند پذیرش محکومان را به شروطی کند که حق اعمال عفو از سوی مقام رهبری می‌تواند از جمله این شروط باشد و این شرط، در لازم‌الرعايه خواهد شد. البتة و این شرط، در صورت پذیرفته شدن از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی، خواهد شد. البته می‌توان در اینکه چنین شرطی از سوی دادگاه قابل پذیرش باشد تردید روا داشت، زیرا ماده (b) (۱) ۱۰۳ که در فصل ۱۰ اساسنامه آی. شرایط اعلام شده توسط دولت پذیرنده و قبول آنها توسط دادگاه را براساس این فصل، ممکن دانسته است، و طبق ماده

۱۰۵ همین فصل، هرگونه تجدیدنظر صادره از حقوق انحصاری دادگاه دانسته شده و حق تغییر آن برای دولت پذیرند رسمیت شناخته نشده است. این موضوع البته تأثیری بر حق دولتها برای عدم بذر. محکومان دادگاه کیفری بین المللی ندارد. پیش بینی ۱۸ سال، به عنوان من مسئولیت کیفری، و عدم پیش بینی مجازات اعدام در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی و نظایر آنها نیز نمی تواند با قانون اساسی، ایران، از جمله اصل چهارم که بر اساس آن کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی و غیره باید بر اساس موازین اسلامی باشند. با اصل ۶۱ که اعمال قوه قضائیه را به وسیله دادگاه های دادگستری طبق موازین اسلامی دانه است. در تعارض باشد، زیرا دولت الحاق شونده به اساسنامه هیچ وقتبهای نسبت به ننی قوانین داخلی خود و منطبق کردن آنها با آنچه در اساسنامه پیش بینی شده است ندارد. بنابه همین دلیل. بعد به نظر می رسد بتوان گفت چون نات دادگاه کبدی بین المللی بر اساس موازین اسلامی انتخاب نشده اند، و از جمله شرط اجنها: در آنها وجود ندارد. الحاف دولت جمهوری اسلامی ایران به اساسنامه خلاف شرع است زیرا شرایط مذکور در محاکم داخلی لازم الرعایه اند هر چند حتی در محاکم مذکور نیز به دلیل مشکلات و کمبودها برخی از این شرایط، مثل لزوم معتبد بودن فانی، مراعات نمیشود و نه در یک دادگاه بین المللی. فمن اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران در موارد مختلف دیگری نیز نسبت به پذیرش صلاحیت مراجع دیگر، اعم از داوریهای خارجی با محاکمی چون دیوان بین المللی دادگستری (I.C.J.) حتی در دعاوی راجع به خود دولت اقدام کرده است.

همانطور که قبلا در این فصل ملاحظه کردیم، یکی دیگر از موارد تعارضی وجود قانون اساسی بعضی کشورها با اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی موضوع مصوبت و مقامات دولتی است که در قوانین اساسی برخی کشورها پیش بینی شاهه، در حالی که ماده: ۲۷ اساسنامه مفاد آن را نسبت به همه افراد، بدون تبعیض و بدون در نظر عفتن سمت رسمی آنها به عنوان رئیس دولت یا نماینده مجلس و غیره، قابل اعمال دانسته است. قبلا در مورد چگونگی حل این تعارض در بعضی کشورهای دیگر سخن گفتیم، لیکن خوشبختانه این مشکل در کشور ما چندان حاد به نظر نمی رسد زیرا اصولا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظر مساعدی نسبت به مقوله مصونیت ندارد و علاوه بر اینکه اصل ۲۰ همه افراد ملت را از کلیه حقوق انسانی برخوردار می داند، اصل ۱۰۷ حتی رهبر را در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی دانسته است. تنها مصونیت پیش بینی شده در قانون اساسی مصونیت مذکور در اصل ۸۶ در مورد نمایندگان مجلس شورای اسلامی است که آن هم برخلاف آنچه در

قانون اساسی مشروطیت وجود داشت مطلق نبوده و محدود به نظراتی می‌شود که نمایندگان در مجلس اظهار نموده یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی داده اند. هرچند بسیار بعید است نماینده ای در مقام ایفای وظایف نمایندگی مرتکب یکی از جنایات شنیع بین المللی مشمول صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی شود، لیکن وقوع این امر کاملاً مترممکن نیست. برای مثال، چه بسا نماینده ای، طی نطق پیش از دستور خود در مجلس، مردم حوزه انتخابیه اش را تشویق به ارتکاب نسل کشی علیه یک گروه اقلیتی، قومی یا مذهبی کند که این کار می‌تواند، براساس ماده (e)(۳) ۲۵ است مسئولیت کیفری وی شود. آنچه از دامنه این اشکال می‌کاهد آن است اساسنامه، باعث مسئولیه که یکی از نظریات تفسیری ریات تفسیری قبلی شورای نگهبان در مورد اصل ۸۶ نشان می‌دهد که این میق در مورد محدوده شمول این اصل دارد، یعنی آن را در موارد ارتکاب جرم قابل تسری نمی‌داند. با توجه به این نظریه تفسیری که البته نادرست است. می‌توان قائل به عدم تسری مصونیت به نمایندگانی شد که مرتکب جنایاتی چون نسل کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی می‌شوند، و در نتیجه، تعارضی را بین ماده ۲۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی و اصل ۸۶ قانون اساسی نیافت. همین طور، اصل ۱۵۵ قانون اساسی را نیز که بر اساس آن دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به افرادی پناهندگی سیاسی دهد، نمی‌توان مغایر با مفاد اساسنامه از جمله مواد ۲۷ و ۸۹(۱)، دانست، به ویژه از آنرو که اصل مذکور اعطای پناهندگی را به خانن و تبهکار نبودن متقاضی پناهندگی بر اساس قوانین ایران منوط کرده است. بنابراین، اگر دادگاه کیفری بین المللی تحویل پناهنده تبهکاری را که مرتکب جنایات شنیع بین المللی شده است از ایران درخواست کند. تحویل وی مغایر اصل اعطای پناهندگی و مناد اصل ۱۵۵ قانون اساسی ایران نیست، همان طور که مجازات وی در محاکم ایران هم مغایرتی با اعطای پناهندگی به وی ندارد. به دیگر سخن، اعطای پناهندگی متمولهای جدا از اعتلای مثبت است. موارد دیگری نلبیر الزام به نلبم اتباع کشور به دادگاه کیفری بین المللی در صورت ارتکاب جنایات مشمول صلاحیت دادگاه نمی‌تواند مشکل اساسی برای الحاق دولت ایران فراهم آورد زیرا در ایران. بر خلاف برخی کشورهای دیگر، منع استرداد اتباع نه در نانن اساسی بلکه در قانون عادی، یعنی قانون استرداد مجرمین، مصوب سال ۱۳۳۹، پیش بینی شده است که طبعاً با الحاق به اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی و با توجه به مفاد ماده ۹ قانون مدنی، این قانون در این قسمت نخ نمی‌خواهد شد. ضمن این که، همان طور که قبلاً اشاره کردیم، حتی در کشورهایی که این ممنوعیت در قانون اساسی آمده است، با ارائه این تفسیر که قانون اساسی

آنها استرداد اتباع کشور را برای محاکمه در محاکم کشورهای خارجی، من کرده است و نه تحویل آنها را برای محاکمه در یک دادگاه کیفری بین المللی، که خود آن دولت نیز نفر آن است. توانسته اند تعارف ظاهری بین قانون اساسی خود و مفاد اساسنامه را حل کنند. اصل ۶۱ قانون اساسی که مقرر می دارد: اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه های دادگستری و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود. که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفته حقوق عمومی و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد. با فقدان تعارض ویژه مهمی بین اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ممکن است به اصول کلی از قبیل اصل ۲، درباره ماص تشریع به خداوند و نقش بنیادین وحی در قوانین، اصل ۱۵۲، راجع به نفی پذیری و حفظ استقلال همه جانبه، اصل ۱۵۳، درباره پرهیز از انعقاد قراردادهایی مـیـ جـب سلطه بیگانگان بر یکی از شئون کشور شود، یا قاعده نفی سیل که حاکمیت د مسلمانان را بر امور مسلمانان نفی کرده است، استناد و الحاق به اساسنامه مغایر با اصول، و با توجه به موادی چون ماده (۲) ۵۴ اساسنامه، در مورد انجام تحقیقات از سوی دادستان دادگاه در کشورهای عضو، خلاف حاکمیت ملی محسوب شود. لیکن، با توجه به اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران و هر دولت دیگری با انعقاد معاهدات بین المللی تعهداتی را از روی میل و اختیار برای خود می پذیرد به نظر نمی رسد زیر بار این تعهدات رفتن را بتوان باعث خدشه دار شدن حاکمیت ملی دانست. بلکه مصالح والائری، مثل لزوم به کیفر رسیدن جانیتهکاران بین المللی آنها می تواند که اعمال حاکمیت ملی کشورها را خدشه دار کند، همکاری همه کشورها را در مقابله با آنها، حتی با پذیرش تعهداتی از سوی دول، ایجاب می کند. بدین ترتیب، به نظر می رسد، دولت جمهوری اسلامی ایران در الحاق به اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی با موانع قانونی قابل توجهی روبرو نیست. بنابراین، پیوستن یا وستن به اساسنامه عمدتا حول محور مصلحت، سیر می کند، یعنی باید ببینیم آیا پیوستن یا نپیوستن به اساسنامه را ایجاب می کند؟ برای یافتن پاسخ این مصالح ملی ما پیوستن یا نپیوستن کرد که این تصمیم، مثل بسیاری تصمیمات مهم دیگر، می تواند هم مضار و هم منافی در پی داشته باشد و نمی توان گفت الحاق به اساسنامه برای کشور ما سراپا مفید یا سراپا زیانبار خواهد بود، بنابراین، باید با سنجش مزایا و مضار احتمال تصمیم مقتضی برای الحاق یا عدم الحاق ایران به اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی اتخاذ شود. از زمره مضار الحاق، تحمیل هزینه هایی به کشور است، که با توجه به ماده ۱۱۷ اساسنامه باید به عنوان حق عضویت بر اساس جدول مورد توافق اعضا، که خود مبتنی بر جدولی است که سازمان ملل متحد برای بودجه عادی

خود تنظیم می کند و طبق آن سهم دولتها بین ۰/۰۰۱ درصد تا ۲۵ درصد سهم سازمان است پرداخت شود. علاوه بر این، با پیوستن به اساسنامه، دادگاه کیفری بین المللی بر اساس ماده ۱۲ اساسنامه نسبت به رسیدگی به جنایات چهارگانه ارتكابی در قلمرو ایران یا از سوی اتباع ایران صلاحیت خواهد یافت. آنچه از دامنه این اشکال می کاهد اصل تکمیلی بودن صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی است که قبلاً نیز مورد اشاره قرار گرفت و بر اساس آن دادگاه مذکور، براساس ماده ۱۷، در پرونده هایی که از سوی دولت صلاحیتدار در دست تحقیق یا تعقیب بوده یا در مورد آنها حکم صادر شده است دخالت نخواهد کرد. بدین ترتیب، یکی از اقدامات ضروری که باید انجام شود تصویب قانونی در ایران برای به محاکمه کشیدن مرتکبان جنایات چهارگانه داخل در صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی است تا در صورت انجام تحقیق و تعقیب از سوی مراجع قضایی ایران در مورد متهمان به ارتكاب این دسته از جنایات، دادگاه کیفری بین المللی موضوع اتهام را قابل رسیدگی در دادگاه مذکور نداند، و در نتیجه، محاکم ایران قادر به اعمال صلاحیت باشند.

از سوی دیگر، الحاق به اساسنامه منافی نیز در بردارد. مهمتر از همه اینکه دولت عضو، بر اساس بند الف ماده ۱۳، امکان ارجاع موقعیتهایی را که در آنها جنایات تحت صلاحیت دادگاه ارتكاب یافته است می یابد، در حالی که دول غیر عضو از چنین حقی برخوردار نیستند. در همین جا لازم به ذکر است که علاوه بر یک دولت عضو، مجموعه ای از دولتهای عضو نیز می توانند موقعیتی را به دادگاه ارجاع دهند. چنانکه در مورد وضعیت ونزوئلا در سال ۲۰۲۰، علاوه بر خود این کشور، پنج کشور آمریکای لاتین آرژانتین، کلمبیا، شیلی، پرو، پاراگوئه و کانادا نیز، براساس بند الف ماده ۱۳ و ماده ۱۴ اساسنامه، آن را به دادگاه ارجاع دادند. دولتهای ارجاع دهنده در صورتی که دادگاه هنوز اقدامی مثل قرار جلب متهمان را صادر نکرده باشد، امکان استرداد ارجاع خود را نیز دارند، چنانکه رئیس جمهور اوگاندا در جهت اجرای موافقت نامه منعقد با گروه موسوم به «ارتش مقاومت خداوند و در راستای تحکیم صلح در آن کشور، تقاضای استرداد وضعیت ارجاع شده را نمود. تاکنون بیشتر موقعیتهای ارجاع شده، از سوی دولتها از جمله خود دولتی که جرم در قلمرو آن یا توسط تبعه آن ارتكاب یافته جمع شده اند. بدیهی است حالت اخیر، که آن را خود ارجاعی مینامند، از این جهت که موجب همراهی و همکاری بیشتر آن دولت با اقدامات دادگاه می شود از ارجاع از سوی دولت دیگر با شورای امنیت مطلوب تر است. باید اضافه نمود که در صورت ارجاع از سوی دولت عضو یا شورای امنیت نیز این دادستان است که باید به این نتیجه برسد که

وضعیت ارجاع شده به گونه ای است که شرایط لازم را داد پیگیری دادستان دارد، که در چنین صورتی وی از شعبه مقدماتی با پیش محاکمه درخواست صدور مجوز برای انجام تحقیقات را می‌کند. به علاوه دولت عضو، با شرکت در مجمع دولتهای عضو، می‌تواند با رای خود در مورد ابعاد مختلف عملکرد دادگاه کیفری بین المللی، تصویب یا اصلاح اسناد و مدارک مرتبط با دادگاه و انتخاب قضات، دادستان و سایر کارکنان دادگاه مؤثر باشد. حق دیگر دول عضو آن است که براساس بند (۱) ماده ۱۸، دادستان پس از شروع هر تحقیقی باید مراتب را به اطلاع کلیه دولتهای عضو برساند. به علاوه در صورتی که دادستان، پیرو ارجاع موضوع از سوی دولت عضو، نظر دادگاه کیفری بین المللی را در مورد صلاحیت دادگاه یا قابل پذیرش بودن آن موضوع استفسار کند، دولت مذکور می‌تواند نظرات خود را در اختیار دادگاه بگذارد. هرگاه دادستان تصمیم به عدم پیگیری قضیه ارجاع شده از سوی دولت عضو بگیرد مثلاً به استناد بی اهمیت بودن آن یا فقدان ادله کافی یا در دست تحقیق بودن آن از سوی یک دولت صلاحیتدار دولت ارجاع دهنده، براساس بند (a) (۳) ماده ۵۳ اساسنامه، می‌تواند از شعبه مقدماتی دادگاه درخواست بازنگری در این تصمیم را کند. آئین نامه دادگاه کیفری بین المللی، براساس بند ۱ ماده ۵۲ اساسنامه، توسط قضات تهیه و عنداللزوم اصلاح خواهد شد که بلافاصله لازم الاجرا می‌شود. طبق بند ۲ ماده مذکور، آئین نامه و اصلاحات بلافاصله در اختیار کلیه دول عضو قرار می‌گیرد و در صورتی که اکثریت دول عضو ظرف مدت شش ماه اعتراضی به عمل نیاورند قابل اجرا باقی خواهد ماند.

به موجب بند ۱۰ ماده ۹۳ اساسنامه، دولتهای عضو می‌توانند از دادگاه در مورد تحقیق یا محاکمه ای که مربوط به یک جنایت مشمول صلاحیت دادگاه یا عملی است که از نظر قوانین را در آن کشور جرم مهمی محسوب می‌شود درخواست همکاری و مساعدت کنند. علیرغم تأکید بر حقوقی که دولتهای عضو با الحاق به اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی از آن برخوردار می‌شوند و به اهم آنها در بالا اشاره شد، قصد ما از آنچه کنیم این نیست که دولت جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی و با توجه به..های موجود در روابط خارجی با برخی کشورها باید به اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی بپیوندد؛ بلکه غرض روشن کردن این موضوع است که موافقان و مخالفان، وجود دادگاه را جدی گرفته اند. در رأس مخالفان دولت آمریکا قرار دارد که با انجام اقداماتی مثل پس گرفتن امضای دولت قبلی دولت کلینتون در زمان دولت بعدی دولت بوش و سپس تصویب قانون حمایت از نیروهای در حال خدمت آمریکا، در سال ۲۰۰۲ و منع ارائه کمکهای نظامی، مالی و فنی به

دولتهای الحاق شونده به دادگاه کیفری بین المللی به موجب قانون مذکور مگر در صورت امضای موافقت نامه‌های دو جانبه با دولت آمریکا و متعاقبا انعقاد موافقت نامه‌های دو جانبه با دولتها، که به موافقت نامه‌های ماده ۹۸ مشهور هستند و ما قبلا به آنها در این کتاب اشاره کردیم، سعی کرده است اتباع خود را از شمول صلاحیت دادگاه خارج نماید، و برای این کار از اعمال هیچ فشاری بر دولتهای دیگر خودداری نکرده است. تا سال ۲۰۱۴ میلادی تعداد این دولتها به حدود ۱۰۰ بالغ شده است. از سوی دیگر، دولتهای موافق دادگاه کیفری بین المللی با اقداماتی که حتی به اصلاح قوانین اساسی آنها نیز منتهی شده است سعی کرده اند تا امکان پیوستن سریع خود به اساسنامه را فراهم کنند. بدین ترتیب دولت ایران نیز باید از حالت انفعال خارج شود و با تشکیل گروههای متخصص کاری و مقایسه دقیق مزایا و مضار پیوستن به اساسنامه به تصمیم معقولی در این زمینه برسد. در صورت اتخاذ تصمیم نسبت به تصویب اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی نباید از خاطر دور داشت که علاوه بر تصویب آن، ایجاد زمینه‌های اجرای اساسنامه شاید از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، زیرا پس از تصویب اساسنامه دول عضو ملزم به ایجاد زمینه‌های لازم برای اجرایی کردن مفاد آن خواهند شد. اهمیت ایجاد این زمینه‌ها به ویژه از آن روست که دادگاه کیفری بین المللی خود نیروی ضابط و اجرایی مستقل ندارد و در این موارد به دولتهای عضو وابسته است. البته، در هنگام بحث در مورد مفاد اساسنامه در کنفرانس رم برخی کشورها معتقد بودند باید صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی در واقع تداوم صلاحیت محاکم داخلی محسوب شود و نه چیزی مجزای از آن، تا دادگاه کیفری بین المللی کارآیی بیشتری داشته و از جمله دستورات آن برای نیروهای پلیس کشورهای عضو لازم الاجرا باشد. لیکن، کشورهای دیگر حاضر به پذیرش این موضوع نبودند. از جمله دولت آمریکا به استناد عدم حضور هیأت منصفه در دادگاه کیفری بین المللی این موضع را از سوی آن دولت پذیرفتنی نمی‌دانست. بدین ترتیب و با توجه به اتخاذ موضع اخیر در اساسنامه، بحث شیوه و چگونگی همکاری دول با دادگاه کیفری بین المللی در اجرای مفاد اساسنامه از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. به طور کلی نوع همکاری دولتها را می‌توان به صورت دو مدل افقی یا عمودی ترسیم کرد در مدل افقی همکاری دولتها اختیاری و بدون برتری یک طرف بر طرف دیگر است که نمونه این نوع همکاری در روابط بین دولتها با یکدیگر مشاهده می‌شود لیکن همکاری دول با دادگاه کیفری بین المللی به شکل عمودی است، یعنی دولتهای عضو ملزم به رعایت دستورات دادگاه کیفری بین المللی در اجرای مفاد اساسنامه هستند. بدین ترتیب، شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری

بین المللی برای به گوسلاوی سابق در پرونده «بلاسکیچ» مقرر داشت اجتناب یک دولت از همکاری با دیوان به استناد سیاسی بودن اتهامات وارده و در نتیجه عدم استرداد متهم به منفر دیوان پذیرفتنی نیست. زیرا در اینجا دولت و دیوان هم عرض نیستند، بلکه رعایت دستورات دیوان برای همه دولتها الزام آور است. البته باید توجه کرد که با توجه به تشکیل دیوانهای کیفری بین المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا از سوی شورای امنیت، این الزام به همکاری با آنها برای همه دولتها وجود دارد، ولی در مورد دادگاه کیفری بین المللی، که مبتنی بر یک معاهده چند جانبه است، این الزام فقط برای دولتهای عضو وجود دارد. با توجه به آنچه که گفته شد دولتهای عضو باید، علاوه بر تصویب اساسنامه (ratification) زمینه اجرای آن (implementation) را نیز فراهم آورند. شیوه انجام این کار بستگی به سیستم موجود در هر کشور دارد. توضیح آنکه دولی که به اسناد و معاهدات بین المللی ملحق میشوند معمولاً دارای یکی از دو سیستم هستند. در اکثر کشورهای اروپایی، پس از الحاق به یک معاهده و چاپ آن در روزنامه رسمی، مقررات قابل اجرای آن معاهده خود به خود بخشی از قانون داخلی و قابل اجرا خواهد شد، بدون آنکه به تصویب قانون داخلی خاصی در این زمینه نیاز باشد که این کشورها را دارای سیستم یک گانه monist مینامند. لیکن برخی کشورهای دیگر، از جمله کشورهای مستر کالمنافع، برای پیوستن به معاهدات ابتدا باید یک قانون داخلی در این زمینه تشویب کنند که این کشورها را دارای سیستم دو گانه dualist مینامند. در درون هر این دو سیستم هم تفاوتهایی بین کشورهای مختلف وجود دارد.

نتیجه گیری

در مورد اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی با توجه به اینکه بارون وجود یک قانون داخلی بسیاری از مقررات آن به خودی خود قابلیت اجرا در داخل کشورها را ندارد به نظر می‌رسد حتی در کشورهای الحاق شونده ای که سیستم اول فوق الذکر در آنها حاکم است هم نیاز به تصویب قوانینی برای اجرایی کردن اساسنامه وجود داشته باشد. به طریق اولی، در ایران که دارای سیستم دو گانه است، در صورت تسمیم به الحاق، باید در قانونی که اجازه الحاق را می‌دهد یا در قانون مستقل دیگر مقرراتی نیز برای اجرایی کردن بخشهای مختلف اساسنامه که وظایفی را بر عهده دول عضو گذاشته اند، پیش بینی شود. این مقررات باید زمینه اجرای اساسنامه را با تعیین تکلیف در مورد وظایفی که دولتهای عضو طبق اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی در قبال آن عهده دار می‌شوند فراهم کند. عدم همکاری با دادگاه کیفری بین المللی، مطابق ماده (۷) ۸۷ اساسنامه، باعث ارجاع موضوع به مجمع دولتهای عضو یا، در صورتی که شورای امنیت موضوعی را به دادگاه ارجاع کرده باشد، طرح موضوع نزد شورای مذکور خواهد شد که در هر دو حالت آثار سوء سیاسی و غیر آن را برای دولت خودداری کننده از همکاری در پی خواهد داشت. همین ضمانت اجرا، مطابق ماده (۵) ۸۷ در مورد دولتهایی که با اینکه عضو دادگاه نیستند بر اساس موافقتنامه ویژه ای همکاری با دادگاه را پذیرفته ولی از این کار اجتناب می‌کنند پیش بینی شده است.

منابع و ماخذ

الف) کتب و مقالات فارسی

- حسینی نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین الملل (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۳)
- رهامی، محسن و محمدرضا نظری نژاد، شرایط دفاع مشروع در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی با بررسی حقوق داخلی نظامهای مختلف حقوقی، در حقوق کیفری بین المللی: فرایندها، نظریه‌ها و چشم اندازها (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰) صص ۳۱۸-۲۸۹.
- رمضانی قوام آبادی، محمدحسین و ابراهیم بیگ زاده، «ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین المللی از سوی دولت»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، (شماره ۹۳، بهار ۱۶۰۰) صص ۱۱۷-۸۷
- میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (تهران: نشر میزان، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۹۹)
- میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه مصالح عمومی کشور (تهران: نشر میزان، چاپ چهل و یکم، ۱۳۹۹)
- میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت (تهران: نشر میزان، چاپ پنجاه و هفتم، ۱۳۹۹)
- میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل (تهران: نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۹۳)
- میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای عمومی ۱ (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۹).
- میر محمد صادقی، حسین «نگاهی به پرونده لاکربی از منظر حقوق جزای بین الملل»، فصلنامه دیدگاههای حقوقی شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۱، صص ۹۶ - ۸۵ - میر محمد صادقی، حسین، واژه نامه حقوق جزا (تهران: نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۷۹)
- میر محمد صادقی، حسین، و رسول عابد، اصلاحت دادگاه کیفری بین المللی در رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت کیفری با مطالعه موردی پرونده توماس لوبانگو» در فصلنامه دیدگاههای حقوق قضایی، سال هفدهم، بهار ۱۳۹۱، صص ۲۰۶-۱۸۱.

ب) منابع خارجی

- Convention Against Torture and Other Cruel, Inhumane or Degrading Treatment or Punishment, ۱۹۸۴.
- Convention for the Protection of Submarine Cables, ۱۸۸۴.
- Convention for the Suppression of the Circulation and Traffic in Obscene

Publications, ۱۹۲۳.

-Convention for the Suppression of Traffic in Persons and of the Exploitation of the Prostitution of Others, ۱۹۴۹.

-Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Civil Aviation, ۱۹۷۱.

-Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, ۱۹۴۸.

-Convention on the Rights of the Child, ۱۹۸۹.

-Convention on the Suppression of Unlawful Acts Against the Safety of Maritime Navigation, ۱۹۸۸.

-Declaration on the Protection of All Persons From Enforced Disappearance, ۱۹۹۲.

-General Assembly Resolution. ۹۶ (I) U.N.Doc.A/۶۴ / Add.۱ at ۱۸۸.(۱۹۴۶)

-Geneva Conventions, ۱۹۴۹.

-Human Rights Watch / Africa et al.

-ILC Report on the Work of its ۴۸th Session, ۶ May- ۲۶ July ۱۹۹۶, UN Doc.A/SI/۱۰.

-Inter - American Convention on the Forced Disappearance of Persons, ۱۹۹۴.

-International Labour Organisation Convention for the Elimination of the Worst Forms of Child Labour, ۱۹۹۹.

-Report of the Secretary General Pursuant to Para.۲ of the Security Council Resolution ۸۰۸ (۱۹۹۳), UN Doc.S ۲۵۷۰۴.